

# لر و لرستان و پیوند آن با کرد در سده های میانه

## Lor û Loristan û Pêwendîya wan bi Kurdan re di Sedsalên Navîn de

Lor and Lorestan and its Connection with Kurds in the Middle Centuries

**Ghodrad Allah GARAVAND\***

GARAVAND, Ghorad Allah, (2022), "Lor û Loristan û Payvand-e ân bâ Kord dar Sadahay-e Meyâna", Nûbihar Akademi, no. 18, p.145-172, DOI: 10.55253/2022.nubihar.1203185

**Genre/Cure:** Research Article/  
Gotara Lêkolîni

**Received/ Hatin:** 12/11/2022

**Accepted/ Pejirandin:**  
07/12/2022

**Published/ Weşandin:**  
31/12/2022

**ORCID:** 0000-0001-8767-6529

**Plagiarism/Întihal:** This article has been reviewed by at least two referees and scanned via ithenticate plagiarism website./ Ev gotar herî kêr ji aliyê 2 hakeman ve hatiye nirxandin û di malpera întihalê ithenticate re hatiye derbaskirin.

### چکیده:

مسأله اصلی این پژوهش، نشان دادن پیوند اصطلاح لر و لرستان با کرد در منابع اسلامی سده های میانه است. سابقه کاربرد اصطلاح لر (لور) در منابع از سده ۴ ق فرا تر نمی رود. لرستان هم که با اضافه شدن پسوند مکانی ستان به لر پدید آمده است در سده ۶ ق وارد منابع شده است. لر از همان آغاز بخشی از کرد معرفی شده و منابع همواره اصطلاح کردهای لر را به کار برده اند. لرستان هم ابتدا بخشی از جغرافیای کردستان معرفی شده است؛ اما به تدریج و پس از تشکیل حکومت اتابکان لر، لر و لرستان به صورت مفهومی مستقل و به موازات کرد در منابع به کار می رود.

**واژگان کلیدی:** لر، لرستان، کرد، کردستان، پیوند،

سده های میانه.

### PUXTE:

Mijara eslî ya vê lêkolînê di çavkanîyên Îslamî yên sedsalên navîn de nîşandayîna pêwendîya têgeha Lor û Loristanê bi Kurdan re ye. Di çavkanîyan de raborîya bikarbirina têgeha Lor/Lûr ji sedsala 4an wêdetir naçe. Loristana ku

\* Dr., Imam Khomeini International University of Qazvin, Theology Faculty, Department of History and Civilization of Islamic Nations, garavand.ghodrad@gmail.com ORCID: 0000-0001-8767-6529.

bi zêdekirina paşgira mekanî “-stan” bi peyva “Lor”ê pêk hatiye, di sedsala 1an de derbasî çavkanîyan bûye. Peyva Lor ji heman destpêkê ve ji bo danasîna qîsmek ji Kurdan hatiye bikaranîn û hemû çavkanîyan têgeha Kurdên Lor bi kar anîne. Loristana ku di destpêkê de ji bo danasîna qîsmek ji erdnîgarîya Kurdistanê dihat bikaranîn; paşê û hêdî hêdî ji damezrandina Hikûmeta Atabekên Lor, Lorî û Loristan wek dîyardeyeye serbixwe û bi peyva Kurd re paralel di çavkanîyan de derbas dibe.

**Peyvên Sereke:** Lor, Loristan, Kurd, Kurdistan, pêwendî, sedsalên navîn.

### ABSTRACT:

The main issue of this research is to show the connection of the word Lor and Lorestan with Kurds in Islamic sources of the middle centuries. The history of using the term Lor in sources does not go beyond the 4th century. Lorestan, which was created by adding the suffix -stan to Lor, entered the sources in the 11th century. Lor has been introduced as a part of Kurds since the very beginning and the sources have always used the term Lor Kurds. Lorestan has also been introduced as a part of the geography of Kurdistan; but gradually and after the formation of Atabakan Lor, Lorî and Lorestan, are used as an independent concept and a parallel term to Kurd in the sources.

**Keywords:** Lor, Lorestan, Kurd, Kurdistan, Connection, Middle Centuries

### ۱. مقدمه

لر و لرستان در منابع تاریخی عصر میانه همواره جزئی از کرد و کردستان معرفی شده است. شرف خان بدلیسی نیز در کتاب شرفنامه لرها را یکی از طوایف کرد خوانده است. با وجود این در ایران معاصر برخلاف دوره میانه لر و لرستان جدای از کرد و کردستان معرفی می شوند و چندان به پیوندهای تاریخی و جغرافیایی و هویتی آنها با یکدیگر توجه نمی شود. نام لر هم امروزه بیشتر با استان لرستان کنونی در ایران شناخته می شود که مردم آن به لری و لکی سخن می گویند، اما باید توجه داشت که قلمرو سکونت مردم لر وسعت بیشتری از این استان دارد. مهم ترین نواحی لرنشین در زمان حال در جغرافیایی وسیع از بندر بوشهر و کوهمره سرخی در جنوب غربی شیراز تا نواحی مرزی ایران و عراق {در خوزستان} و از بندرگناوه تا جنوب همدان واقع شده اند که تقریباً همان لرستان تاریخی سده های ۶-۷ق است. پژوهشگران نواحی لرنشین را به صورت زیر طبقه بندی کرده اند:

۱- استان بوشهر، دهستانهای لراوی، دشتستان، حیات داودی، شبانکاره، انگالی

۲- استان فارس، شهرستانهای ممسنی، کامفیروز، کاکان، آبادۀ طشک، همایجان،

کوهمره، مناطقی از خفر علیا و کربال، شماری از روستاهای خشت، کمارج، گلّه دار، چهاردانگه، جم و ریز

۳- استان خوزستان، شهرستانهای ایذه، مسجد سلیمان، بهبهان، دزفول، شوشتر و رامهرمز

۴- استان کهگیلویه و بویراحمد

۵- استان چهارمحال و بختیاری

۶- استان لرستان

۷- استان اصفهان، دهستانهای پشت کوه موگوئی، پیشکوه موگوئی، چناررود و جنوب فریدون شهر

۸- استان همدان، شهرستانهای ملایر، نهاوند و تویسرکان

۹- استان ایلام، بخشهایی از دهلران، دره شهر و آبدانان

۱۰- بخشهایی از استانهای هرمزگان، کرمان، مرکزی، قم

۱۱- در خارج از ایران شمار زیادی از لرها در نوار مرزی شرق عراق با ایران و نیز در برخی نواحی اقلیم کردستان عراق در استانهای اربیل و کرکوک زندگی می کنند (امان اللّهی، ۱۳۷۹: ۲۲۳؛ برای آگاهی بیشتر درباره مناطق لرنشین، نک: صفی نژاد، ۱۳۸۱: سراسر اثر).

با وجود پراکندگی جغرافیایی لرهای لرستان، ممسنی، کوه گیلویه، بختیاری و سایر نواحی، زبان لری همچنان وجه مشترک میان لرها است (مینورسکی، ۱۳۶۲: ۲۱). پژوهشگرانی چون ایزد پناه که سالها درباره لرستان تحقیق کرده اند، بر این باورند که « زندگی، منش ها، گویش ها و سنت های مشترک بومیان « لر از لرستان تا بوشهر و از خوزستان تا اصفهان یادگار وحدت فرهنگی و سرزمینی لرها در قالب لرستان از گذشته های دور است (ایزد پناه، ۱۳۶۳: ۲/شش).

## ۲. وجه تسمیه لر و لرستان

لر که جمع آن به صورت های لُران، لُرو، لُریا و لرها آمده است (امان اللّهی، ۱۳۷۹: ۲۲۲) در منابع قدیم به شکل لور تلفظ می شد؛ اما در گفتگو معمولاً او آن حذف می گردید و به شکل لر به کار می رفت (فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۵۶۰). در فرهنگ لغات عربی، واژه لر به معنای «ماست کیسه» به کار رفته است (بستانی، ۱۳۷۵: ۷۶۴).

برخی منابع لور را همان رخبین سریانی می‌دانند که از مائیت شیر که با حرارت، غلیظ می‌گردد و آن را می‌چکانند، حاصل می‌شود. بنابراین لور و رخبین یک چیز است؛ اما لور در برخی جاها عبارت است از ماده پنیری... که از آب آن چیزی شبیه برف میسازند. برخی دیگر لور را کشک تازه خشک نشده دانسته‌اند (سلطان العلماء، ۱۳۸۲: ۲۰۳/۲). فیومی سختی و صلابت لور را در میانه پنیر و آغوز می‌داند (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۶۰/۲). زکریای رازی لور را خوراکی سنگین می‌داند که نه مانند پنیر اشتها را برمی‌انگیزد و نه تشنگی آور است؛ اما از شیر و پنیر چرب تر است (رازی، ۱۴۰۸: ۱۴۲). برخی لور را به معنای بره و بچه گوسفند می‌دانند (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ذیل لور). همچنین لور در زبان مردم لرستان گاه به معنای حیوان و انسان لاغر و گاه به معنای چرای حیوانات آمده است (سهرابی، ۱۳۷۶: ۶۰). نامگذاری گروه‌های انسانی بر پایه نام دام یا محصول آن در میان همه ایلات رواج داشته است؛ برای نمونه می‌توان به آق قوینلوها و قره قوینلوها که بر مبنای گوسفندان سفید و سیاهشان نامگذاری شده‌اند یا دنبلیهای کرد که بر پایه دنبه گوسفندانشان و یا حتی برخی ایلات لر مانند بازوندها و شغالوندها اشاره کرد. برای نمونه درباره ایل بازگیر گفته شده است که چون نیاکان این ایل مشغول شکار و خرید و فروش باز بودند، این نام بر آنها نهاده شد (مکری، ۱۳۶۱: ۲۵).

با وجود ذکر نام لر به صورتهای لور، لرت، لاریه و لریه و ذکر معنای لغوی آن در سده‌های نخستین اسلامی بحثی درباره وجه تسمیه این واژه تا سده ۸ ق صورت نگرفته است (مینورسکی، ۱۳۶۲: ۲۲؛ امان‌اللهی، ۱۳۷۹: ۲۲۲-۲۲۳؛ همو، ۱۳۷۰: ۱۵-۳۰؛ صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: سراسر اثر؛ بهرامی، ۱۳۸۸: ۱۳). نخستین مطالب درباره وجه تسمیه لر در نوشته‌های حمدالله مستوفی (سده ۸ ق) و کتاب منتخب التواریخ منسوب به معین‌الدین نطنزی (سده ۹ ق) آمده است. به نوشته حمدالله مستوفی، لر از آن جهت به این قوم اطلاق می‌شود که در ولایت مانرود قریه‌ایست که او را کُرد خوانند و در آن حدود دربندیست که آن را به زبان لری کول خوانند و در آن دربند موضع است که آن را لر گویند و چون در اصل ایشان از آن موضع برخاسته‌اند، ایشان را لران گفته‌اند (حمدالله، تاریخ، ۱۳۶۲: ۵۳۷). نویسنده منتخب التواریخ نیز پس از تکرار نوشته‌های حمدالله درباره وجه تسمیه لر مطالب دیگری به سخن او می‌افزاید و مینویسد: در زبان لری به کوه پر درخت «لر» می‌گویند و به سبب سنگینی کسره آن را با ضمه تلفظ کردند و «لُر» گفتند. وجه دیگر آنکه نام جد بزرگ لرها، لر بوده است و چنانچه اهل فارس از فارس بن فهلوج، و اهل خراسان از خراسان بن فهلوج، و اهل روس از روس بن کماری و ترکها از ترک بن یافت منشعب‌اند و آنان را به نام نیای خود می‌خوانند، لران را نیز به اسم جد موسوم کرده‌اند (منتخب التواریخ، ۱۳۸۳: ۳۷).. بیشتر پژوهشگران معاصر که درباره لرها کار کرده

اند، جز نامیدن لهراسب به عنوان نیای لر ها مطلب دیگری بر سخن این دو مورخ نیفزوده اند. افزون بر این، مطالب دیگری درباره وجه تسمیه لر گفته شده است که بیشتر حدس و گمان نویسندگان آنها می باشد؛ برای نمونه برخی با استناد به کلمه لهراسب (ل اوراسب \_ ل پیشوند مالکیت) به معنای صاحب اسبهای پابند لر را «ل اور» (اور- هور به معنای ابر و بلندی) لر را به معنای بلند و لرستان را سرزمین مرتفع و بلند می نامند (شفیعی، ۱۳۸۷: ۳۲). برخی پژوهشگران هم میان لرت (لرد) و لر پیوند برقرار کرده و لر را واژه ای کهن و به معنای حاکم، فرهیخته و مُراد آورده اند (شادابی، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷؛ درباره دیدگاههای مختلف درباره وجه تسمیه لر، نک: ساکی، ۱۳۴۳: ۳۹-۴۶).

به نظر می رسد نام لر و لرستان را صرف نظر از معنای لغوی آن باید در روستا یا شهر لور جستجو کرد که برای نخستین بار در منابع جغرافیایی سده ۴ ق به آن اشاره شده است (استخری، ۲۰۰۴، ۶۲، ۶۵؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۳۵۸/۲). این موضوع مورد تأیید برخی پژوهشگران محلی لر نیز هست؛ برای نمونه غضنفری با استناد به فولکلور لری و برخی شواهد دیگر نام لر و لرستان را برگرفته از شهر باستانی لور می داند (غضنفری، ۱۳۹۲: ۴۷/۱). این نام از آن جهت، شاه کلید شناخت لرستان بعدی است که پیش از آن در هیچ منبعی نام لور (لر) ذکر نشده است. مکان این شهر طبق آنچه که منابع نوشته اند پس از جندی شاپور و شوشتر و در فاصله کوتاهی پس از آنها بوده است (مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۰۵-۴۰۹). در جای دیگر، موقعیت شهر لور در ۲ فرسخی اندیمشک و جندی شاپور تعیین شده است (مقدسی: ۴۱۸؛ ابن حوقل: ۳۶۰-۳۶۱). نکته مهم این است که شهر لور تقریباً در مرز جبال و خوزستان قرار داشت و انتهای راه و جاده شمال - جنوب بود که از نقاط مختلف منطقه جبال آغاز می شد. برای نمونه جاده ری در جبال به شاپور خواست (خرم آباد) می رسید و از آنجا پس از گذر از مناطقی مانند خان و رزمانان به لور منتهی می شد (مقدسی: ۴۰۱). از سوی دیگر حد فاصل دشتهای خوزستان و جبال و به عبارتی ابتدای جاده کوهستانی جنوب- شمال، شهر لور بود؛ تا جایی که برخی آن را از نظر اداری جزو جبال و برخی هم امتداد طبیعی خوزستان می دانستند که به سبب قرار گرفتن در کوهپایه، شبیه جبال شده است (مقدسی: ۴۰۹؛ استخری: ۶۲، ۶۵؛ ابن حوقل: ۳۵۸/۲). جالب آن است که ادریسی ساکنان شهر یا روستای لور را کرد نامیده است (ادریسی، ۱۴۰۹: ۴۰۰/۱). پیوند و تقارن کرد و لور در کتاب ادریسی چنانکه گفته شد سالها بعد به صورت دیگری در کلام حمدالله مستوفی تکرار شده است.

درباره این که مکان شهر لور کجاست، میان پژوهشگران معاصر اختلاف نظر وجود دارد. برخی صحرای لور در شمال دزفول، برخی دیگر لردگان در بختیاری، برخی ناحیه لیر (همان لور و همانند تبدیل پول به پیل در زبان لری) در جندی شاپور و محلی به همین نام در کهگیلویه را شهر لور قدیمی می دانند (مینورسکی: ۲۱). گویا لیر در تلفظ

برخی مردم لرستان به معنای خانه های موقتی است که از سنگ و گل و شاخه درختان ساخته می شد (سهرابی: ۶۰). به نظر ایزد پناه، خرابه های شهر لور، امروزه به همین نام در ده کیلومتری شمال اندیمشک وجود دارد که ایل سگوند لر در آن ساکن هستند (ایزدپناه: ۱۴/۱). شواهد و قرائنی که جغرافیدانان مسلمان درباره مکان شهر لور ذکر کرده اند تقریباً به دیدگاه ایزدپناه نزدیک است.

### ۳. جغرافیای تاریخی لرستان

بر پایه یافته های باستان شناسی، سرزمین لرستان که در دامنه های مرکزی و جنوبی رشته کوه زاگرس و دشتهای پیوسته به آن در شرق بین النهرین، شمال خوزستان و فارس کنونی قرار دارد، از نخستین نواحی سکونت انسان های اولیه از ۹۰۰۰ ق.م به بعد بوده است (Johnson, A. G., Wright and H., T., ۲۶۷, ۱۹۷۵-۲۸۹). با توجه به شواهد باستانشناسی، زاگرس مرکزی و به ویژه رود سیمره و نواحی پیرامون آن در لرستان با دارا بودن محوطه های پارینه سنگی و نوسنگی یکی از مهم ترین نواحی اهلی کردن حیواناتی مانند بز در اواسط هزاره نهم تا اواسط هزاره هشتم ق.م بوده است (حاجی مزدارانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۶-۸۷). در دوران تاریخی نیز لرستان خاستگاه پیدایش و گسترش سلسله های بزرگی مانند لولوبی ها، گوتی ها و کاسی ها و پس از آن عیلام، ماد و هخامنشیان بوده است. لرستان در دوران اشکانی و ساسانی نیز اهمیت تاریخی خود را حفظ کرد. از آنجا که خاستگاه ساسانیان، فارس، پایتخت آنان بغداد (تیسفون) و اقامتگاه تابستانی شان در کرمانشاه بود، سرزمین لرستان عملاً به کانون رفت و آمد و فعالیت مستمر ساسانیان تبدیل شد (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۱۳۱-۱۴۷، ۳۵۳).

با ظهور اسلام دوران تازه ای در حیات سیاسی اجتماعی لرستان آغاز شد. در دوره عمر بن خطاب، کشورگشایی در دستور کار خلیفه قرار گرفت و برای این منظور سعد بن ابی وقاص به فرماندهی جبهه عراق برگزیده شد. او در جنگ قادسیه در سال ۱۴ ق/ ۶۳۵ م و به روایتی ۱۶ ق/ ۶۳۷ م رستم فرخزاد، سپهسالار ساسانیان را کشت و با گذر از رودهای فرات و دجله به مداین، پایتخت ساسانیان رسید و آن را در آغاز سال ۱۶ ق تصرف کرد (یعقوبی، ۱۹۵۶: ۹۸/۲-۱۰۰؛ ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۵۱۳/۲، ۴۸۵).

۹ ماه پس از فتح مداین، در اواخر سال ۱۶ ق/ ۶۳۷ م اعراب در جنگ جلولای نیز بر ساسانیان پیروز شدند و با تصرف دشتهای مجاور بین النهرین در نوار حلوان (سرپل ذهاب) - ایلام - خوزستان کنونی به کوههای زاگرس رسیدند (طبری، ۱۹۹۷: ۳۲۲/۲؛ ابن اثیر: ۵۱۹/۲-۵۲۰). با وجود این، سپاه ایران که بیشتر آنان کردها (لرهای کوهستانهای زاگرس) بودند به فرماندهی هرمزان مشهور به هرمزان مادی (مرعی،

۲۰۱۱: ۱۲۴) ۵ سال در برابر اعراب ایستادند؛ تا این که با اسارت او در سال ۲۱ ق اعراب از سد زاگرس گذشتند (طبری: ۲/ ۳۹۹-۴۰۲؛ ابن اثیر: ۲/ ۵۴۳-۵۴۵؛ همو: ۳/ ۴۲-۴۳؛ بلاذری، ۲۰۰۰: ۳۶۶-۳۷۷) و در همان سال با عبور از لرستان در نهاوند پیروز شدند و آن را فتح الفتوح نامیدند (ابن اثیر: همانجا).<sup>۱</sup>

در دوره خلفای راشدین نواحی لر نشین کنونی به دو بخش ماه بصره و ماه کوفه تقسیم شدند و مردم لر هم طبق قاعده اعراب که همه زاگرس نشینان را کرد می نامیدند، کرد خوانده شدند. ماه در زبان عربی همان ماد قدیم یا جبال بود و تقسیم آن به دو بخش، کاملاً در راستای جغرافیای این منطقه بود. مناطق زاگرس جنوبی یا خوزستان و فارس لر بزرگ - تابع ماه بصره و زاگرس میانی یعنی لر کوچک تابع ماه کوفه بود (ابن اثیر: ۲/ ۵۴۳-۵۴۵؛ همو: ۳/ ۴۲-۴۳؛ بلاذری: ۲۹۸-۳۰۰، ۳۶۶-۳۷۷؛ ابن طباطبا، ۱۳۷۷: ۲۸۴؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۲۰). نواحی لر نشین در دوره اموی و بخشی از عصر عباسی زیر مجموعه ولایت جبال بودند. این ولایت در تعریف جغرافی دانان عرب به سرزمینی اطلاق می شد که از سلسله جبال حمرین در عراق امروزی و رشته کوه های زاگرس در حدفاصل جلولا - حلوان آغاز و تا جنوب غربی ایران ادامه می یافت و همچون مانعی طبیعی ماد آریایی و سرزمین ایران را از عراق و عالم سامی جدا می کرد (Zarrinkub, ۱۹۷۵: ۱۹/۴). در سده ۴ ق برای نخستین بار نام لور چه به عنوان شهر و چه به عنوان گروهی از مردم در منابع پدیدار شد که در هر دو حالت بخشی از جبال بود (استخری: ۶۲، ۶۵؛ مسعودی، ۱۳۸۵: ۳/ ۳۰۶). جبال در دوره سلجوقی و اواخر عصر عباسی به عراق عجم تبدیل شد و نواحی لر نشین پس از این در زیر مجموعه عراق عجم قرار گرفتند (یاقوت، ۱۹۶۵: ۱۵/۲-۱۶؛ قره چانلو، ۱۳۶۰: ۳۲).

لر به تدریج به جای شهری کوچک، در سده ۶ و ۷ ق به جغرافیایی وسیع میان خوزستان و اصفهان و نیز نام رشته کوه (جبال لور) و حتی یک قوم مستقل گسترش یافت. (یاقوت: ۵/ ۲۵۵، ۱۶؛ ابن عبدالحق، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۲۲؛ همان: ۳/ ۱۲۰۲). به نظر می رسد سمعانی (م ۵۶۲ ق) نخستین کسی است که به جای بلاد لر، اصطلاح لرستان را برای بخشی از جبال و مجموعه نواحی و روستاهایی در نزدیک اصفهان و اشتر {الاشتر} و خوزستان به کار می برد و نام لرستان را به روستای لر نسبت می دهد (سمعانی، ۱۳۸۲: ۱۱/ ۲۲۷) پس از او یاقوت حموی هم در مقام مشهورترین جغرافیدان زمان خود برای این سرزمین بزرگ، اصطلاح لرستان را به کار می برد. به نوشته یاقوت، لرها گروهی از کردها هستند که میان اصفهان و خوزستان زندگی می کنند (یاقوت، ۱۹۶۵: ۵/ ۲۵۵، ۱۶). جالب آن است که درست در همین زمان نام کردستان هم

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره نک: (سیاهپور، ۱۳۸۹: ۹۷-۱۱۶).

در منابع پدیدار شد و قلمرو جغرافیایی ایالت کردستان هم توسط حمدالله مستوفی مشخص گردید و از لرستان تفکیک شد (حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ۱۳۶۲: ۱۰۷-۱۰۸).

واژه لرستان مرکب از لر به اضافه پسوند مکان ساز "ستان" که برای نخستین بار در نوشته های این دو نویسنده سده های ۶ و ابتدای ۷ ق آمده، همان جغرافیایی است که در نوشته های عربی "بلاد لر" خوانده می شد. ابن بطوطه (د ۷۷۹ق)، سیاح مشهور که از مناطق لرنشین از جمله ایذه (مالمیر) مرکز اتابکان لر بزرگ بازدید کرده است، از ایذه و قلمرو اتابک افراسیاب لر (اتابک لر در زمان بازدید او) با عنوان "بلادالر" نام می برد (ابن بطوطه، ۱۴۱۷: ۲۴/۲-۲۵). ابن تغری بردی (د. ۸۷۴ق) بلاد اللور یا سرزمین لر را ناحیه ای وسیع و آباد و پرثمر در نزدیکی همدان می داند (ابن تغری، ۱۹۸۴: ۱۱۱/۴) مقریزی هم هنگام ذکر بروجرد آن را جزو بلادالر می خواند (مقریزی، ۱۴۲۳: ۵۲۱/۱). بنابراین پس از قرن ششم قمری، لر برای جغرافیدانان، دیگر نه روستا یا رشته کوه یا شهری کوچک، بلکه مجموعه ای از ولایات و نواحی گسترده بود که لرستان یا "ولایات لور" خوانده می شد (مقریزی، ۱۴۰۳: ۱۶۹/۲). این نوع نامگذاری ها در سایر نقاط جهان هم امری معمول و رایج بود؛ برای نمونه نام ایتالیا در ابتدا توسط یونانیها برای قبیله ای کوچک در شمال ایتالیای کنونی و نام آلمان هم توسط رومیها برای قبیله ای مشخص به کار می رفت و بعدها شکل عام یافت (B.Lanfranchi، ۲۰۰۳: ۸۴).

پس از تکوین نام لرستان (لر) در سده ۶ و ۷ ق به عنوان قلمرو جغرافیایی واحد و مشخصی که از شمال به همدان و بروجرد، از جنوب به فارس، از شرق به اصفهان و از غرب به خوزستان محدود می شد، در سده ۸ این جغرافیا به دو بخش لر (لرستان) بزرگ و لر (لرستان) کوچک تقسیم شد. این تقسیم بندی بیش از هر چیز مبنای سیاسی داشت و به شکل گیری دو دولت اتابکان لر بزرگ و لر کوچک برمی گشت. از نظر تاریخی زمان تفکیک دقیق قلمرو لر (لرستان) به دو بخش لر بزرگ و لر کوچک نامشخص است. در کتاب منتقلة الطالبیه اثر ابراهیم بن طباطبای اصفهانی (م حدود ۴۷۹ق) اصطلاح "بلاد اللر الکبری" به کار رفته است، ولی با توجه به مبهم بودن زمان زندگی این فرد و تألیف کتاب او نمی توان به آن اعتماد قطعی کرد. افزون بر این، یاقوت با آن همه دقت نظر، در دو مدخل لور و لر اشاره ای به لر بزرگ و کوچک نمی کند. نخستین بار حمدالله مستوفی جغرافیدان و مورخ سده ۸ ق لرستان را به دو بخش کوچک و بزرگ تقسیم می کند و در توضیح آن می نویسد که در حدود سال ۳۰۰ق/ ۹۱۳ م دو برادر به نامهای بدر (برادر بزرگ تر) و منصور (برادر کوچکتر) لرستان را به دو بخش تقسیم کردند و قلمرو تحت حاکمیت برادر بزرگ، لر بزرگ و قلمرو زیر سلطه برادر کوچک، لر کوچک نامیده شد (حمدالله، تاریخ، ۱۳۶۲: ۵۳۸). لر بزرگ شامل



سرزمینهای شرق و جنوب کارون شمالی و مرکز آن ایذه بود. لر کوچک به مرکزیت خرم آباد هم نواحی واقع در شمال حوزه رود کارون شمالی را در بر می گرفت (حمدالله ، نزهة القلوب، ۱۳۶۲: ۷۰؛ لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۱۶، ۲۶۳). با توجه به این که در منابع قرن ۴ تا ۸ق به این تقسیم بندی اشاره نشده است ، این سخن حمدالله که کمی بعد توسط نطنزی هم تکرار شده است (منتخب التواریخ: ۳۸) نمی تواند چندان دقیق باشد و تقسیم لرستان به لر کوچک و بزرگ نمی تواند پیش از تأسیس سلسله اتابکان لر بزرگ (۵۵۰ ق) و اتابکان لر کوچک (۵۷۰ ق) صورت گرفته باشد . بنابر روایت و صاف ، در دوره مغول، سرزمینهایی که طوایف لر در آن میزیستند، به دو بخش لر بزرگ و لر کوچک تقسیم شده بود (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۰۹).

سال ۵۵۰ ق ؛ یعنی سال تشکیل سلسله اتابکان لر بزرگ به دست اتابک محمد ابوطاهر (۸۲۶، ۱۹۸۶: Minorsky) نقطه عطف تاریخ لرستان در عصر اسلامی است.. ابوطاهر در مقام مؤسس ، کهگیلویه یا شولستان ، شمال خوزستان و بخشهایی از نواحی لرنشین غرب فارس و لرستان را تصرف کرد و در مقام بنیانگذار سلسله ای دودمانی پسرش هزار اسب را جانشین خود کرد (حمدالله مستوفی ، تاریخ گزیده : ۵۴۰؛ بدلیسی، ۱۳۴۳: ۲۶-۲۷). هزار اسپ (۶۰۰-۶۲۶ق) «... تمامت لرستان و شولستان و کرد و ارگان(ارجان) و کهپایه و للستان تا چهار فرسنگی اصفهان را تصرف کرد(حمدالله ، همان: ۵۴۰-۵۴۲) و به روایتی قلمرو خود را تا ولایت فارس ... خشت و ماهور توسعه داد (منتخب التواریخ: ۴۱). اتابک عمادالدین پهلوان (حکومت: ۶۲۶-۶۴۶ق) نیز ناحیه زرده در اصفهان را تملک کرد و پس از مرگ در همان جا هم دفن شد (غفاری، ۱۳۳۴: ۱۷۰). اسامی این نواحی به خوبی نشان می دهند که نخستین اتابکان موفق شدند جغرافیای کهن لر از خوزستان تا اصفهان را یکپارچه کنند و تحت حاکمیت خود در بیاورند. هزاراسب از آرامش موجود برای آبادی لرستان بهره گرفت و بنابر نقل منابع پس از تعیین ایذه به عنوان "المیر" یا پایتخت امیر (منتخب التواریخ: ۴۰) ، "دیه ها ساخت ... و هیچ جای خراب باقی نگذاشت " و لرستان را "رشک بهشت" کرد(حمدالله : همانجا) .

در همان زمان شجاع الدین خورشید از نسل منصور ، برادر کوچک، اتابکان لر کوچک را تأسیس نمود و شهر شاپورخواست در نزدیک خرم آباد کنونی را به پایتختی آن برگزید. پس از او اتابک سیف الدین رستم به قدرت رسید. در دوره این دو اتابک ، لر کوچک همانند لر بزرگ آباد شد و کشاورزی و یکجانشینی در آن رونق یافت (منتخب التواریخ: ۵۵-۵۶ ؛ حمدالله : ۵۵۳؛ بدلیسی: ۳۶). اتابکان توانستند از حدود همدان تا نواحی شمالی خوزستان و اصفهان را تصرف کنند و از شمال با ولایت کردستان و از جنوب با اتابکان لر بزرگ هم مرز شوند (بدلیسی: ۴۱؛ منتخب التواریخ: ۶۰-۶۱).

مرز بین لرستان بزرگ و لرستان کوچک ، رود دز بود (سردار ظفر، ۱۳۴۶: ۶۵۲ ؛ مینورسکی : ۱۴).

دولت اتابکان بزرگ در سال ۸۲۷ ق سقوط کرد و با سقوط آن ، لرستان بزرگ که زمانی در آبادانی شهره خاص و عام و بهشت و ش بود ، به قول منتخب التواریخ " با خاک یکسان گردید" (منتخب التواریخ: ۴۹-۵۲). این سرزمین در دوره ملوک الطوایفی پس از تیمور تا ظهور صفویه در اختیار قبایل مختلف لر بود که نام آنها در تاریخ گزیده آمده است (حمدالله ، تاریخ : ۵۴۰-۵۴۱). پس از مدتی به عللی که هنوز چندان روشن نیست از میان این قبایل ۲۶ گانه ، طایفه کوچک بختیاری دارای چنان اقتداری شد که به تدریج خود را در مقام جایگزین اتابکان لر بزرگ تثبیت کرد و سرزمین آنان را در اختیار گرفت (سردار ظفر: ۶۵۲ ؛ راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۴۵-۱۴۶). سرزمین بختیاری بین مدارهای ۳۱ درجه و ۱۶ دقیقه شمالی رامهرمز و ۳۳ درجه و ۲۲ دقیقه شمالی الیگودرز و بین نصف النهار ۴۸ درجه و ۵۰ دقیقه شرقی شوشتر و ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه شرقی بروجن قرار دارد (قربان پور، ۱۳۸۱: ۱۹۱، ۱۷۴). با وجود حذف دولت اتابکان لر بزرگ و به حاشیه رفتن جغرافیای آنان ، امارت لرستان کوچک توانست خود را از همه دگرگونیها و انقلابات میان ظهور مغولان تا صفویه حفظ کند و نام لرستان را ولو در محدوده ای بسیار کوچک تر در فاصله سده های ۸-۱۰ قمری حفظ نماید.

با ظهور صفویه دولتی متمرکز در ایران شکل گرفت و قلمروهای محلی از بین رفتند ؛ اما بخت با اتابکان لر کوچک یار بود که برای مدتی دیگر توانستند به حکومت خود ادامه دهند . شاه اسماعیل امارت ملک رستم و شاه تهماسب امارت جهانگیر حاکمان لر کوچک را به رسمیت شناختند و حاکمان لر کوچک نیز به صفویان وفادار ماندند (روملو، ۱۳۵۷: ۱۳۸/۲ ، ۳۸۸). این وضعیت تا زمان شاه عباس برقرار بود . سرانجام در زمان او شاهوردی خان اتابک لر کوچک شورش کرد . شاه عباس در سال ۱۰۰۶ ق به لرستان حمله و خرم آباد را تصرف کرد . شاهوردی خان فرار کرد ؛ اما پس از مدتی دستگیر و به دار آویخته شد و به این ترتیب امارت لر کوچک هم منقرض شد . پس از آن شاه عباس حسین خان سلویزی یکی از امیران لر را که رقیب اتابکان بود به سمت والی لرستان برگزید و پس از این سلسله والیان جای اتابکان را گرفت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۵۳۷-۵۴۲) ؛ با وجود این ، آنان این عنوان را در همان سنت قدیم و به معنای شاه و حتی در زمانی که پیشکوه هم از آنان گرفته شد، نگه داشتند (راولینسون: ۵۱).

در دوران والی گری حاکمان منصوب صفوی نام لرستان و جغرافیای آن همانند گذشته باقی ماند ؛ با این تفاوت که به جای پسوند کوچک ، پسوند فیلی به لرستان افزوده شد . به نظر می رسد فیلی همان فهلی و بازمانده فهلو یا پهلو باشد که در منابع عصر میانه

اسلامی معادل عراق عجم بود. (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۱/۱، ۸؛ افشار، ۱۳۳). با وجود این، برخی شرق شناسان مانند کرزن فیلی را به معنای شورشی دانسته اند (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۲۹/۲)؛ اما غضنفری این برداشت را نادرست و فیلی را به معنای کوه نشین و بالانشین می داند؛ زیرا فیلی های لرستان خود به چنین صفتی افتخار می کنند (غضنفری: ۵۷/۱). میرزا رفیعا نویسنده دوران شاه سلطان حسین «ممالک محروسه ایران» در دوره صفوی را به ۴ والی نشین عربستان {خوزستان}، لرستان فیلی، گرجستان و کردستان و ۱۳ بیگلربیگی قندهار، شیروان، هرات، تبریز، چخورسعد، قراباغ و گنجه، استرآباد، کوه گیلویه، کرمان، مروشاهیجان، علیشکر (همدان)، مشهد و قزوین و چند حاکم نشین از جمله بختیاری تقسیم کرده است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۸۲-۱۸۷). او والی لرستان فیلی را که البته در دوره شاه عباس به بیگلربیگی تبدیل شد؛ در زمان شاه سلطان حسین «به طریق والیان عربستان و گرجستان فی الحقیقه والی ... و عظیم الشأن» می داند که «الکاء لرستان بدون تعیین مبلغ و مقدار و گذشتن تیول نامچه به ایشان داده شده است» (همان: ۱۸۳). نکته جالب آن است که در این دوره از بختیاری نه تحت عنوان والی و نه بیگلربیگی یاد شده و از حاکم این منطقه به عنوان «عالیجاه حاکم بختیاری» یاد شده است و در حکومت صفوی مرتبه حاکم الکاء بختیاری پس از دیوان بیگی بود (همان: ۱۸۵).

به این ترتیب در ایران جدید که از عهد صفویه آغاز شد نام لرستان، ولو با مصداق سرزمینی کوچک تر، همچنان باقی ماند؛ اما نام لر بزرگ دیگر احیا نشد و به طور رسمی بختیاری به جای آن نشست. در کنار بختیاری؛ البته به تدریج بخشی از قلمرو پیشین لر بزرگ شامل شبانکاره، بهبهان (کوه گیلویه)، شولستان و ممسنی هم صاحب نام و آوازه شدند (روملو: ۴۳۵/۲، ۶۳۴). بختیاری ها هم در اواخر دوره صفوی و به روایتی در دوره افشاری به دو بخش هفت لنگ و چهارلنگ تقسیم شدند (قربان پور: ۱۸۰-۱۸۱). گویا لرستان فیلی هم در این دوره دچار شکاف شد و افزون بر فیلی، گروه دیگری به نام لک در درون آن ظهور کردند. میرزا محمد حسین مستوفی در رساله «آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸» از سپاهیان شاه سلطان حسین نام می برد (مستوفی، ۱۳۵۳: ۳۹۶-۳۹۷) که در میان آنان می توان به فرقه فیلی (۱۲۰۰۰ سوار و ۱۲۰۰۰ پیاده)، بختیاری (۱۲۰۰۰ سوار و ۸۰۰۰ پیاده)، لک و زند (۳۰۰۰ سوار) و ممسنی (۳۰۰۰ پیاده) اشاره کرد (همان: ۳۹۷-۳۹۸). مستوفی همچنین در این رساله ایلات ایران را به دو گروه ایرانی الاصل که به هیچ طایفه دیگر مخلوط نشده اند و ایلات مهاجر تقسیم می کند و نخستین ایل ایرانی الاصل را لر می داند که خود به ۴ طایفه تقسیم شده است: ۱- طایفه فیلی به مرکزیت خرم آباد که از این ناحیه تا سه منزلی بغداد و از آن سمت تا نزدیک هویزه پراکنده اند. ۲- طایفه دوم را لک و زند گویند و وجه تسمیه آنها این

است که در دوره لهراسب و گشتاسب که زردشت پیامبر ظهور نمود خواستند که کتاب مقدس زند را به فرقه ای در ایران بسپارند که از آنان «شریف تر و صحیح النسب تر» نباشد و لذا این کتاب به آنان دادند و نام زند را بر ایشان نهادند. شمار آنها یک لک و پنجاه هزار خانوار است و بیشتر کوهستان عراق تا علیشکر بیلاق و قشلاق این طایفه است ۳-طایفه بختیاری از کوه گیلو و ۱۰ فرسخی اصفهان تا شوشتر و از این سمت تا بهبهان سکونت دارند و مال گذاری آنها از فیلی و لک بیشتر است. ۴-ممیسنی که مالیات آنها به حاکم فارس می رسد (همان : ۴۰۶-۴۰۹). از آنجا که لک در لغت به معنای زیاد و به عبارتی صد هزار نفر می باشد (خلف تبریزی : ذیل لک ؛ لطفی، ۱۳۸۷: ۶۸) شاید بتوان گفت که لکها همان ایل زند بوده اند که از کثرت افراد به آنان لک گفته شده است. شاید هم چون نام آنها در کنار فیلی (حامیان والی جدید) آمده است ، از تبار اتابکان قدیم بوده اند . لرستان فیلی تا تأسیس سلسله قاجاریه توسط آقا محمد خان همچون هویت جغرافیایی و سیاسی مشخصی باقی ماند. نویسنده ناشناس جغرافیای لرستان در ۱۳۰۰ق لرستان فیلی را از مشرق از کنار آب بختیاری و کوه گرو الی آخر کوه مذکور به سمت مغرب و منتهی به هرسین کرمانشاهان می داند (جغرافیای لرستان، ۱۳۷۰: ۲۴). به عبارت دیگر قلمرو لرستان فیلی بین دزفول در جنوب تا کرمانشاه در شمال و رود دز در شرق تا مرز غربی با عراق قرار داشت و مرکز آن همچنان خرم آباد بود (کرزن: ۳۳۰/۲؛ صفی نژاد، ۱۳۸۷: ۳۰).

قلمرو لرستان فیلی یک بار دیگر در آغاز دولت قاجار تغییر کرد. این منطقه به روایتی در دوره آقامحمدخان (کرزن : ۳۳۰/۲) و به روایتی دیگر در دوره فتحعلی شاه به دو بخش پیشکوه و پشتکوه تقسیم شد. پیشکوه به والیان حکومت مرکزی داده شد و والی لر به ناچار پایتختش را به پشتکوه منتقل کرد (راولینسون : ۴۸؛ بهرامی : ۱۳) . تقسیم لرستان به دو بخش پیشکوه و پشتکوه مبنای طبیعی داشت . رشته کوه طولانی کورکوه (کبیرکوه) که از غرب به شرق کشیده شده است لرستان کوچک (فیلی) را به دو بخش پیشکوه و پشتکوه تقسیم کرده است . سرزمینهای شمال کبیرکوه ، پیشکوه به مرکزیت خرم آباد و جنوب این کوه پشتکوه به مرکزیت ایلام است (همانجا ؛ ایزد پناه : ۱/۱ ؛ چگنی، ۱۳۵۸: ۶۶) . پیشکوه از شمال به کرمانشاه ، از جنوب به بختیاری از شرق به رود دز و از غرب به رود کرخه (صیمره) محدود است (کرزن : ۳۳۰/۲). پشتکوه هم از شمال به ایوان غرب و کرمانشاهان ، از جنوب به دزفول ، از شرق به رود صیمره و از غرب به کوههای حمرین مشرف بر بین النهرین محدود می شد (بهرامی: ۱۹) . رود صیمره و صحرای لرت سرحد بین پیشکوه و پشتکوه است (راولینسون: ۶۴). به نظر می رسد با این تقسیم بندی عنوان لرستان فیلی هم که از دوران صفوی رواج داشت به فراموشی سپرده شد. به نوشته راولینسون ، فیلی نام طایفه والی پیشکوه و پشتکوه بود و زمانی که والی فیلی

بر تمام منطقه لر کوچک حکومت می کردند همه طوایف به نام والی، طایفه فیلی خوانده می شدند و {لرستان هم به این اعتبار لرستان فیلی نامیده می شد}. از زمانی که قدرت والی در پیشکوه لرستان برچیده شد و به پشتکوه منتقل گردید عنوان فیلی تنها به طوایف پشتکوه که زیر نظر والی قرار دارند، اطلاق شد و مردم لرستان، دیگر خود را فیلی نمی دانند (همان: ۵۲). برخی پژوهشگران چنین تصور کرده اند که چون والی پشتکوه، لر بوده است لابد مردم آنجا هم لر فیلی بوده اند (بهرامی: ۱۳)؛ در حالی که مردم این منطقه کردزبان هستند (شوهانی، ۱۳۹۶: ۱۰۲) و خود را کرد فیلی می نامند.

در دوره رضاشاه پیشکوه و پشتکوه لرستان مورد شدیدترین حملات ارتش قرار گرفت و نظام سنتی والی گری پشتکوه در سال ۱۳۰۷ شمسی از بین رفت. با وجود این در کتاب جغرافیای مفصل ایران در سال ۱۳۱۱ شمسی همانند گذشته لرستان به دوبخش پیشکوه و پشتکوه تقسیم و حدود آن از شمال به کرمانشاه از جنوب به خوزستان، از غرب به عراق و از شرق به بروجرد و ملایر محدود شده است (کیهان، ۱۳۱۱: ۴۵۹/۲). در آبان سال ۱۳۱۶ بر اساس قانون جدید تقسیمات کشوری، ایران به ۶ استان و ۵۰ شهرستان تقسیم شد. لرستان جایی در این استانها نداشت و شهرستان خرم آباد (همان لرستان) در استان غرب قرار گرفت؛ اما در اصلاحیه دی ماه همان سال جزو استان ششم شد. شهرستان خرم آباد شامل بخشهای خرم آباد، اشترینان، بروجرد، چاغروند، دلفان، دورود، دوده، زاغه، سلسله، کوهدشت، ملاوی و ویسیان بود (فریدی، ۱۳۸۸: ۳۵۱-۳۵۲). بیشتر مناطق استان ششم که خرم آباد شامل آن شد جزو خوزستان بود و به همین سبب می توان لرستان را عملاً جزوی از خوزستان نامید (نک رزم آرا، ۱۳۳۰: ۶/سراسر اثر). در تقسیمات جدید کشوری لرستان و به تبع آن پیشکوه و پشتکوه حذف و جغرافیای آنها از هم جدا شد. با پیوستن پیشکوه به خوزستان، پشتکوه با نام جدید ایلام به استان پنجم پیوست که بیشتر مناطق آن شامل کرمانشاه و کردستان بود (نک رزم آرا، ۱۳۳۱: ۵/سراسر اثر؛ ساکی: ۵). حذف لرستان تاریخی و پیشکوه و پشتکوه از نقشه دوره پهلوی و تقسیم نواحی مختلف آنها در استانهای دیگر نشان دهنده خشم رضاشاه از لرها و شاید تلاش برای تضعیف قدرت آنها بود. با وجود این نام لرستان در دوره محمد رضاشاه اندک اندک دوباره احیا شد. در سال ۱۳۳۶ فرمانداری خرم آباد به فرمانداری کل تبدیل شد و شهرستانهای بروجرد، ملایر، گلپایگان، نهاوند و تویسرکان جزو آن شدند. در سال ۱۳۴۰ نیز شهرستان خرم آباد از استانداری خوزستان جدا و به فرمانداری کل لرستان به مرکزیت خرم آباد تبدیل شد (فریدی: ۳۵۶). این فرمانداری در سال ۱۳۴۲ شامل ۱۲ بخش حومه، چقلوندی، دلفان، زاغه، چگنی، کوهدشت (ترهان)، سلسله (الشر)، ویسیان (کره گاه)، ملاوی (بالاگریوه)، الوارگرمسیری (حسینییه)، پایی و صیمره بود (مجیدزاده و همکاران، ۱۳۴۳: ۲). در سال ۱۳۵۲ هم فرمانداری کل لرستان به استان لرستان تبدیل

شد (فریدی : ۵۸). استان لرستان تشکیل شده بیشتر شامل نواحی پیشکوه دوره قاجار بود و با اندکی تغییرات در تقسیمات اداری تاکنون ساختار کلی آن حفظ شده است (برای آگاهی بیشتر از این تغییرات نک: فریدی : ۳۴۹/۶ به بعد).

#### ۴. پیوند کرد و لر

در مباحث گذشته دیدگاه تاریخدانان و جغرافیدانان مسلمان سده های میانه درباره پیوند تاریخی و هویتی کرد و لر مورد بحث قرار گرفت. در دوره معاصر نیز پژوهشگران زیادی درباره تبارشناسی لرها بحث کرده و دیدگاههای مختلفی در این باره ارائه کرده اند. بحث از تبارشناسی لرها از دو سده پیش و با ورود سیاحان و سیاستمداران اروپایی به لرستان آغاز شد. بیشتر این سیاحان با استناد به نقل قولهای افراد محلی و مشاهدات خود به توصیف ویژگیهای شخصیتی و قومی لرها که بیشتر هم ناعادلانه است، پرداخته اند (برای نمونه، نک: دومورگان، ۱۳۳۸: ۹۱-۹۲؛ بیشوب، ۱۳۷۹: سراسر اثر؛ ویلسن، ۱۳۴۷: ۱۷۷-۲۰۷؛ دوبد، ۱۳۶۲: سراسر اثر؛ راولینسون: سراسر اثر). از میان آنان کرزن تبار لرها را به معمایی پیچیده و به قول او «از رازهای باز نشده تاریخ» تبدیل کرده که «علم و دانش از حل آن در مانده است» (کرزن : ۳۲۸/۲). با وجود این، خود کرزن پس از طرح دیدگاههای مختلف، لرها را به کردها نزدیک تر می داند و نتیجه می گیرد که لر و کرد همگی ایرانی اند (همان : ۳۲۸-۳۲۹) راولینسون هم گویش لری بختیاری را از گویشهای کردی می داند و به این ترتیب خاستگاه کردی لرها را تأیید می کند (راولینسون : ۱۴۹).

در مقابل برخی نویسندگان لر با نقد و نفی تبارکردی لرها بر مستقل بودن لر از کرد و بومی بودن آنان تأکید کرده اند. آنان مردم کنونی لر را بازمانده گوتی ها، کاسی ها و عیلامی ها دانسته اند که در فرهنگ و هویت پارسی ادغام شده اند (برای نمونه، نک: امان اللهی، ۱۳۷۹: ۲۲۵-۲۲۶؛ بیرانوندی، ۱۳۸۷: ۲۵-۳۲؛ دولتپاری، ۱۳۷۵: ۴۴-۴۵؛ غضنفری: ۱/۵۰-۱۰۲؛ غلامرضائی، ۱۳۹۴: سراسر اثر). برخی پژوهشگران کاسیان را که حداقل از هزاره سوم پ. م در لرستان زندگی می کردند پدران قومی و نژادی لرهای کنونی می دانند (دیاکنف، ۱۳۷۱: ۱۲۰-۱۲۱). در همین زمان منابع بین النهرینی از قوم زاگرس نشین دیگری به نام لولوبی ها خبر داده اند. به نظر می رسد خاستگاه لولوبی ها نواحی شمال لرستان بوده و شاید بتوان آنان را با فرهنگ مفرغ قدیم لرستان و تپه گیان مرتبط دانست (علی یف، ۱۳۸۸: ۲۴۰-۲۴۲). نخستین اثر باقی مانده از لولوبیان، سنگ نوشته آنوبانی، شاه لولوبی در سرپل زهاب به زبان اکدی در قرن ۲۲ پ م است. آنوبانی در این کتیبه از سرزمینهای میان خلیج فارس و دریای اورمیه به عنوان نواحی تحت فرمان خود یاد کرده است (همان: ۹۹، ۲۴۰).

آثار عیلامی ها هم در ممسنی و مالمیر (ایذه) کشف شده اند و این مسئله نشان می دهد که سلسله بومی عیلامی تا چه اندازه در قلب لرستان نفوذ داشته است (مینورسکی : ۱۶). جالب آن است که نویسنده سفرنامه ناصرالدین شاه پس از ذکر نوشته های استرابو درباره عیلام می نویسد که «عیلام یقیناً مملکت لرستان بوده است» (ناصرالدین شاه ، ۱۳۸۷ : ۲۵۸-۲۵۹). در هزاره اول پیش از میلاد هم نخستین بار نام مردم الی‌پی که بازماندگان سه قوم کهن زاگرس (گوتی - لولوبی - کاسی) بودند، در شمال رود کرخه پدیدار می شود. الی‌پی یک پادشاهی نیمه مستقل بود که در جنوب آن ایلام قرار داشت (دیاکنف : ۸۸ ، ۲۳۹). چندی بعد همه این اقوام ابتدا زیر نظر ماد و سپس پارسها درآمدند. جالب است که منطقه ملیان در دشت بیضا در غرب فارس ۱۱۱- : ۱۹۷۲، Hansman, J., (۱۲۴) و به روایتی کهگیلویه که بین شوش و پارس قرار دارد ممکن است همان سرزمین ناشناخته انشان باشد که خاندان کوروش از آن برخاسته اند (مینورسکی : ۱۶).

از نظر زبان شناسی و حدود جغرافیایی از میان این سلسله ها نام لولو و لولوبی (سرزمین لولو) بیش از بقیه به واژه لر کنونی نزدیک تر است. نکته جالب توجه آن است که برخی منابع متأخر هم در کنار لر از لولو استفاده کرده اند (شیروانی، ۱۳۱۵ : ۴۵۹) ؛ اما سبب آن را توضیح نداده اند. شواهد زبانشناسی نشان می دهد که تبدیل «لام» و «را» در زبانهای مردم کردستان و لرستان امری طبیعی است ، مانند دیوار و دیوال و برگ و بگ (ناصرالدین : ۲۴۳) . در برخی لهجه های زبان لری ، سیر کن (نگاه کن) را به شکل سیل کن ، تلفظ می کنند. در گویش گورانی که شاهنامه ها و متون کهن لری به آن نوشته شده است ، به جای بن رو (رفتن) ، «لو» می آید (تحقیقات محلی نویسنده). همچنین منابع کهن، کوه الوند را به شکل اروند هم ثبت کرده اند (یاقوت : ۲۲۵/۱) و در این جا هم تبدیل لام و را رخ داده است. بنابراین، هیچ بعید نیست که لور کنونی همان لول (لولو) کهن باشد. برخی شارحان دیوان حافظ، اصل واژه «لولی» در اشعار او را «لوری» می دانند و به افسانه لوریان در شاهنامه فردوسی پیوند می دهند (دستغیب، ۱۳۶۷ : ۲۲۳-۲۲۴). در صورت پذیرش قاعده تبدیل «لام» و «را» می توان لول را همان لور نامید و به این ترتیب پیوندی میان لولوهای دوران باستان با لرهای دوران پس از اسلام برقرار کرد.

لولو در دوره خود به معنای کوه نشین به کار می رفت (دیاکنف : ۱۰۰) ؛ عین همین معنا هم برای کوتی استعمال می شد (کامرون، ۱۳۸۱ : ۳۷). عیلام هم در متون بین النهرینی به معنای سرزمین بلند آمده است (Poebel, A, ۱۹۳۱ : ۲۰-۱۹۳۲) و به همین سبب برخی پژوهشگران مانند مهرداد ملکزاده کوهستانهای زاگرس را قلب واقعی عیلام (ایلام) دانسته اند (ملکزاده، ۱۳۹۴ : ۱/۲۰۹). واژه ماد هم به معنای کوهستان بود و اعراب مسلمان ابتدا شکل تحریف شده آن ؛ یعنی ماه را به کار بردند و کمی بعد در

تقسیمات اداری از آن به نام جبال یاد کردند که معنای کوهستان داشت (اشپولر، ۱۳۶۴: ۲۰/۱-۴۹.۲۱/۱ Zarrinkub: ۱۳).

این که در منابع اسلامی و عربی به ساکنان لرستان در سده های نخستین اسلامی کرد اطلاق می شد، در چارچوب همین سنت تاریخی است. واژه اکراد (جمع کرد) از همان آغاز در متون عربی به معنای کوه نشینان زاگرس به کار می رفت. اعرابی که از بیابانها و دشتهای هموار جنوب، راه شمال را در پیش می گرفتند و راهی کوهستان می شدند همه کوه نشینان را، بدون توجه به تفاوتهای آنان کرد می نامیدند؛ برای نمونه در منابع حدیث، اکراد به ساکنان جبال محدود شده و منظور از اهل جبال (جبل) اکراد خوانده شده اند (مجلسی، روضه المتقین، ۱۴۷/۲؛ همو، ملاذ الاختیار، ۱۴۰۶: ۲۵۵/۱۴-۲۵۶). ابن فضل الله عمری از جغرافیدانان مشهور هم عبارت "اکراد أو سكان الجبال" را آورده است (ابن فضل الله، ۱۴۲۴: ۲۵۹/۳) که تردیدی در کرد به معنای کوه نشین باقی نمی گذارد. چنانکه گفته شد شهر لور نقطه آغاز کوهستان زاگرس در جنوب بود و به همین سبب کوه نشینان زاگرس در لرستان هم کرد نامیده شدند. قرار گرفتن لرها در ذیل اکراد کاملاً با توسعه مفهوم و مصداق واژه لور منطبق است. در سده ۴ ق که لور تنها به روستا یا شهر لور در جنوب زاگرس محدود بود، ساکنان آن کرد نامیده می شدند (ادریسی: ۴۰۰/۱). در سده های ۷ و ۸ ق که لور برای جغرافیای وسیعی در امتداد رشته کوه زاگرس در میان خوزستان تا اصفهان استفاده می شد (یاقوت: ۲۵/۵)، ساکنان امتداد این رشته کوه، باز هم خلقی عظیم از کردان نامیده می شدند (ابوالفدا، ۲۰۰۷: ۳۶۲) که قطعاً همان کوه نشینان لر بودند. بنابراین دیدگاهی که کردان را مهاجران منطقه جبل السماق شام (جهان بین، ۱۳۸۰: ۱۹۲) یا جمعیت کوچروان منطقه لرستان می داند که گاه از مناطق کردنشین برای داد و ستد و اموری دیگر به آنجا می رفتند (یوسفی فر، ۱۳۹۴: ۱۱۵/۹-۱۱۶) خطاست؛ زیرا از آغاز تاریخ اسلامی در ایران تا سده ۶ ق هر جا که از واقعه ای تاریخی در همه جغرافیای گسترده لرستان از خوزستان تا فارس و اصفهان و از آنجا تا خرم آباد و بروجرد سخن رفته است نام لر نیامده و به کرد اشاره شده است، بنابراین در صورت مهاجر دانستن کردها دیگر نمی توان تاریخی برای لر تدوین کرد؛ زیرا اسم لر در هیچ منبعی برای ساکنان این حوزه وسیع ذکر نشده است. البته چنین فرضی کاملاً نادرست است چون نمی توان پذیرفت که مورخان تنها به مهاجران کوچک نشینان توجه کرده و از بومیان و یکجانشینان غفلت کرده اند. از سوی دیگر وسعت استفاده از واژه کرد از غرب کرمان و فارس تا چهارمحال، کهگیلویه، شمال خوزستان و لرستان کنونی به حدی است که فرضیه مهاجر بودن و کوچرو بودن را نفی می کند.

از سده ۶ به بعد بیشتر منابع برای همه آن سرزمینهایی که پیشتر ساکنانشان را کرد می نامیدند واژه لر را به کار می برند. به نظر می رسد این کار پیش از هرکس توسط



ابن فضل الله عمری (۷۴۹ق) انجام گرفت که آشنایی مستقیم و نزدیکی با ایلات لر و کرد داشت. ابن فضل الله در کتاب مسالک الابصار بخش مفصلی را به مملکت جبال اختصاص داده است و بر خلاف گذشتگان که ساکنان همه جبال را کرد می دانستند آنان را به ۴ بخش کرد، لر، شول و شنکاره (شبانکاره) تقسیم کرده است. او در مورد لرها می نویسد: «لرها دارای طوایف بسیار و جمعیت زیادی هستند و در سرزمینهای مختلف از جمله مصر و شام پراکنده اند. آنان دارای حکومت و امارت هستند و مردمی قدرتمند، صادق و ساده دل هستند» (ابن فضل الله: ۲۷۵/۳).

به این ترتیب می توان گفت که لرها بومیان کوه نشین زاگرس بودند که در طول تاریخ باستان با نامهای مختلفی از آنها یاد شده است. پس از اسلام نیز در بیشتر منابع تاریخی و جغرافیایی از آنها به نام کرد نام برده شده است.

## ۵. نتیجه گیری

نام لور (لور) بیش از هر چیز با رشته کوه زاگرس پیوند دارد و از دل آن بر آمده است. این نام هم شاید ریشه در لولوهایی باستان داشته باشد که از همان زمان در معنای کوه نشینان به کار می رفت. پس از آن هم تمام نامهایی که بر زاگرس حکومت یافتند از گوتی و کاسی تا عیلامی و مادی به معنای کوه نشینان در منابع همان دوره به کار رفته اند. پس از آمدن اعراب مسلمان اصطلاح کرد به معنای همه کوه نشینان زاگرس به کار رفت و لر هم به سبب زاگرس نشین بودن در ذیل آن قرار گرفت. آنچه که پس از اسلام لر نامیده شد برخاسته از نام روستای کردنشین لور در نزدیک جندی شاپور و اندیمشک بود که بعدها به شهر لور، رشته کوه لر و بلاد لر تعمیم داده شد. با گسترش زبان فارسی در غرب ایران نام فارسی لرستان جایگزین بلاد لر عربی شد. کمی بعد در دوره اتابکان لر بزرگ و اتابکان لر کوچک لرستان به دو بخش لر بزرگ و لر کوچک با جغرافیاهای جدای از هم تبدیل شد. در سده ۹ قمری قلمرو لرستان بزرگ منقرض شد و بختیاری جای آن را گرفت. با وجود آن لر کوچک تا دوره شاه عباس صفوی پابرجا بود. با انقراض اتابکان لر و حاکم شدن والیان، نام لر کوچک هم به لرستان فیلی تغییر یافت. لرستان فیلی در آغاز دوره قاجار به دو بخش پیشکوه و پشتکوه تقسیم شد و قلمرو پیشکوه از لرستان فیلی جدا و در اختیار حاکمان دولت مرکزی قرار داده شد. در دوره رضاشاه امارت والی پشتکوه یا لر فیلی منقرض شد و نام باستانی ایلام جای آن را گرفت. سرانجام در سال ۱۳۴۰ فرمانداری کل لرستان تشکیل شد که در سال ۱۳۵۲ به استان لرستان تغییر یافت که تقریباً همان قلمرو پیشکوه در دوره قاجار است و این استان با تغییراتی اندک تاکنون باقی مانده است.

## ۶ کتاب شناسی.

- ابن اثیر، علی (۱۹۷۹ م)، الكامل، بیروت: دار صادر
- ابن بطوطه، محمد بن عبد الله (۱۴۱۷)، رحلة ابن بطوطه، تحفة النظار في غرائب الأمصار و عجائب الأسفار، ریاض: اکادیمیہ المملکة المغربیہ
- ابن بلخی (۱۳۶۳)، فارسنامه، به اهتمام گای لسترنج و نیکلسون، تهران: دنیای کتاب
- ابن تغری بردی، یوسف (۱۹۸۴ م)، المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب
- ابن حوقل، محمد بن علی (۱۹۳۸ م)، صورة الارض، لیدن: بریل
- ابن طباطبا علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر (۱۳۷۷)، منتقلة الطالبيّة، قم: المكتبة الحیدریه
- ابن عبد الحق بغدادی، صفی الدین عبد المومن (۱۴۱۲)، مرصد الإطلاع علي أسماء الأمكنة و البقاع، بیروت: دار الجیل
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی (۱۴۲۴)، مسالك الأبصار في ممالك الأمصار، ابوظبی: المجمع الثقافي
- ابو الفداء، اسماعیل بن علی (۲۰۰۷ م)، تقویم البلدان، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية
- ادریسی، محمد بن محمد (۱۴۰۹)، نزهة المشتاق في إختراق الأفاق، بیروت: عالم الكتب
- استخری، ابراهیم بن محمد (۲۰۰۴)، المسالك و الممالك، قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۴ ش)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگي
- افشار سیستانی (۱۳۷۲ ش)، ایرج، ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- الهیاری، فریدون (۱۳۹۰)؛ فروغی ابری، اصغر؛ عبداللهی نوروزی، عزت الله، نقد و بررسی تحلیلی نظریه کردبودن لرها، پژوهش های تاریخی، شماره ۱۱
- امان اللهی، سکندر (۱۳۷۰)، قوم لر، تهران: آگاه
- امان اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۹)، ”لرها؛ تحلیلی تاریخی- جامعه شناسی“، مطالعات ملی، شماره ۶

ایزد پناه، حمید (۱۳۵۰)، آثار باستانی و تاریخی لرستان (۱)، خرم آباد: بی ناشر  
 ایزد پناه، حمید (۱۳۶۳)، آثار باستانی و تاریخی لرستان (۲)، تهران: آگاه  
 همو (۱۳۷۶)، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، تهران: انجمن آثار و مفاخر  
 فرهنگی

بدلیسی، شرف خان (۱۳۴۳)، شرفنامه، تصحیح محمد عباسی، تهران: علمی  
 بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی  
 بلاذری، احمد (۲۰۰۰)، فتوح البلدان، بیروت: دار الکتب العلمیه  
 بهرامی، روح الله (۱۳۸۸)، سلسله والیان لرستان، تهران: حروفیه  
 بیرانوندی، حسین (۱۳۸۷)، لرستان در دوران باستان، خرم آباد: شاپورخواست  
 بیشوب، ایزابل (۱۳۷۹)، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مهتاب امیری،  
 تهران: سهند

پرهون، حسن (۱۳۸۳)، "سفرنامه لرستان و خوزستان" اثر بارون دوبد، سیاح  
 روسی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا: شماره ۷۷ و ۷۸

ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۲)، عالم آرای عباسی؛ به کوشش ایرج افشار، تهران:  
 امیرکبیر

جغرافیای لرستان (۱۳۷۰)، به کوشش سکندر امان اللهی، خرم آباد: اداره فرهنگ  
 و ارشاد اسلامی

جهان بین، داریوش (۱۳۸۰)، "ویژگی های اجتماعی و فرهنگی لرهای کهگیلویه و  
 بویراحمد"، مطالعات ملی: شماره ۱۰

چگنی، فرهاد (۱۳۵۸)، "ایل سگوند، نام و تاریخ آن"، کیهان فرهنگی: شماره ۶۱  
 حاجی مزدارانی، فر بود؛ حصاری، مرتضی؛ اکبری، محمد تقی (۱۳۹۴)، "اهلی سازی  
 کاپرا هیرکس در زاگرس مرکزی ایران مطالعه ژنتیک- باستان شناختی ژنوم میتوکندری  
 بقایای بزسانان محوطه نوسنگی بدون سفال چیا سبز شرقی، استان لرستان"، مطالعات  
 باستان شناسی، دوره هفتم: شماره ۱

حمدالله مستوفی (۱۳۶۲ ش)، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران.

همو (۱۳۶۲ ش)، نزه القلوب، به کوشش گ. لسترنج، تهران، ۱۳۶۲ ش

خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران:

امیرکبیر

- دستغیب، عبد العلی (۱۳۶۷)، حافظ شناخت، تهران: نشر علم
- دولتیاری، روح الدین (۱۳۷۵): لرستان سرزمین تاریخ کهن، خرم آباد: افلاک
- دومرگان، ژاک (۱۳۳۸)، هیئت علمی فرانسه در ایران، جلد ۱، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز: چهر
- دیاکنف، ا.م تاریخ ماد (۱۳۷۱)، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی
- رازی، محمد بن زکریا (۱۴۰۸)، المنصوری فی الطب، کویت: المنظمة العربیة التربية و الثقافة و العلوم
- راولینسون، هنری (۱۳۶۲)، سفرنامه (گذر از زهاب به خوزستان)، ترجمه سکندر امان اللهی، تهران: آگاه
- رزم آرا، علی (۱۳۳۰)، فرهنگ جغرافیایی ایران (جلد ۶)، تهران: دایره جغرافیایی ارتش
- رزم آرا، علی (۱۳۳۱)، فرهنگ جغرافیایی ایران (جلد ۵)، تهران: دایره جغرافیایی ارتش
- روملو، حسن (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک ساکی، علی محمد (۱۳۴۳)، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرم آباد: محمدی سردار ظفر، خسروخان (۱۳۴۶)، خاطرات سردار ظفر، وحید: شماره ۴۳
- سلطان العلماء بهاء الدین محمد بلخی (۱۳۸۲)، معارف (بهاء ولد)، تهران: طهوری
- سمعانی، أبو سعد عبد الکریم بن محمد (۱۳۸۲)، الأنساب، حیدر آباد: دائرة المعارف العثمانیة
- سهرابی، محمد (۱۳۷۶)، لرستان و تاریخ قوم کاسیت، خرم آباد: افلاک
- سیاح، محمد علی (۱۳۵۶)، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر
- سیاهپور، کشواد (۱۳۸۹)، ”نقش سیاسی - نظامی کردان فارس و خوزستان در دوره فتوح اسلامی“، تاریخ ایران: شماره ۶۶/۵
- شادابی، سعید (۱۳۷۷)، فرهنگ مردم لرستان، خرم آباد: افلاک
- شفیعی، صادق (۱۳۸۷)، والیان لرستان، خرم آباد: سیفا
- شوهانی، سارا (۱۳۹۶)، ”ارزیابی، نقش و جایگاه مشخصه های سیاسی، اجتماعی ایلی، در انسجام عشایر پشتکوه در دوران قاجار“، تاریخ نو، شماره ۲۰

- شبروانی، زین العابدین (۱۳۱۵)، بستان السیاحه، تهران: احمدی
- صفی نژاد، جواد (۱۳۸۷)، ایل بختیاری، کیهان فرهنگی: شماره ۲۶۴ و ۲۶۵
- صفی نژاد، جواد (۱۳۸۱)، شیوه های اخذ مالیات در مناطقی از عشایر لر نشین ایران، نامه انسان شناسی: شماره ۱
- صفی نژاد، جواد (۱۳۸۱)، لرهای ایران، تهران: آتیه
- طبری، محمد، تاریخ، بیروت، ۱۹۹۷ م.
- عسکری خانقاه، اصغر؛ رفیع فر، جلال الدین؛ صدقی کهنه شهری، هوشنگ (۱۳۶۸)، ”روستای هوفل“، مطالعات جامعه شناختی: شماره ۳
- علی‌یف، اقرار (۱۳۸۸)، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس
- غضنفری امرایی، اسفندیار (۱۳۹۲)، تاریخ غضنفری، به اهتمام اسعد غضنفری و یدالله ستوده، خرم آباد: شاپورخواست
- غفاری، قاضی احمد (۱۳۳۴)، تاریخ جهان آرا، تهران: حافظ
- غلامرضائی، فریده (۱۳۹۴)، لرستان در هزاره های خاموش، تهران: آرون
- فریدی مجید، فاطمه (۱۳۸۸)، سرگذشت تقسیمات کشوری ایران، تهران: بنیاد ایران شناسی
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دار الهجره
- قربان پور دستکی، خدا بخش (۱۳۸۱)، ”بختیاری ها؛ گذشته و حال“، مطالعات ملی: شماره ۱۴
- قره چانلو، حسین (۱۳۶۰)، استان کنونی ایلام و ایلام: پژوهشی در جغرافیای تاریخی ماسبدان و مهر جانقذق، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۳۵ و ۳۶
- کامرون (کامرون)، جورج گلن (۱۳۸۱)، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران: علمی و فرهنگی
- کرزن، جرج ن (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی
- کریستن سن، آرتور (۱۳۶۸)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب
- کیهان، مسعود (۱۳۱۱)، جغرافیای مفصل ایران (جلد ۲)، تهران: مطبوعه مجلس

لسترنج، گ (۱۳۳۷)، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی

لطفی، احمد (۱۳۸۷)، لک ها و ادبیات عامیانه، کیهان فرهنگی: شماره ۲۶۷

مجلسی، محمداقصر (۱۴۰۶)، روضة المتقین، قم: بنیادکوشانپور

همو (۱۴۰۶)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

مجید زاده، یوسف؛ کلکی، بیژن؛ نادری، حسین (۱۳۴۳)، ”آگاهیهائی درباره ایلها و

طایفه های لر خرم آباد“، هنر و مردم، شماره ۲۲

مرعی، فرست (۲۰۱۱)، الفتح الاسلامی لکردستان، دمشق: دارالزمان

مستوفی، محمد حسین (۱۳۵۳)، آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ یا عساکر

فیروزی متأثر شاه سلطان حسین صفوی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، فرهنگ ایران

زمین: شماره ۲۰

مسعودی، علی (۱۳۸۵)، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت:

دارالهجره

مقدسی، محمد بن احمد (۱۹۰۶)، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، بیروت: دار صادر

مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۳)، درر العقود الفریدة فی تراجم الأعیان المفیدة،

بیروت: دار الغرب الإسلامی

همو (۱۴۰۳)، خطط الشام، به کوشش محمد کرد علی، بیروت، مکتبه النوری

مکری، محمد (۱۳۶۱)، فرهنگ نامهای پرندگان، تهران: امیرکبیر

ملکزاده، مهرداد (۱۳۹۴)، ایران در پگاه تاریخ، در تاریخ جامع ایران، ج ۱، تهران:

مرکز دائره المعارف،

منتخب التواریخ معینی (۱۳۸۳)، منسوب به معین الدین نطنزی، به تصحیح پروین

استخری، تهران: اساطیر

میر، نصرت الله (۱۳۸۸)، تاریخ پانصد ساله خوزستان، خرم آباد: شاپور خواست

میرزا رفیعا (۱۳۸۵)، محمد رفیع، دستورالملوک، به کوشش محمد اسماعیل

مارچینکوفسکی، تهران: وزارت امور خارجه

مینورسکی ولادیمیر، بارون دوید، ادموندز، سیسیل جان (۱۳۶۲)، دو سفرنامه در

باره لرستان به انضمام رساله لرستان و لرها، ترجمه سکندر امان اللهی و لیلی بختیار،

تهران: بابک

ناصرالدین شاه (۱۳۸۷)، سفرنامهٔ عراق عجم، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: اطلاعات

وصاف الحضرة، عبدالله (۱۳۳۸ش) تاریخ، به کوشش محمدمهدی اصفهانی، تهران: ابن سینا

ویلسن، آرنلد (۱۳۴۷)، سفرنامه، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: وحید،

هینتس، والتر (۱۳۸۷)، شهریار ایلام، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ماهی

یاقوت حموی (۱۹۶۵م)، معجم البلدان، تهران: مکتبه الاسدی

یعقوبی، احمد (۱۹۵۶)، تاریخ، بیروت: دار صادر

یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۴)، "اتابکان لرستان" در تاریخ جامع ایران، جلد ۹، تهران

: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی

## 6. Reference

Abu'l-Fida, İsmail b. Ali ( 2007), Takvim al Buldan, Qahire: Mektebetu Saqafetu Diniyye

Afşar Sistani, İrec (1372), İslam ve Temeddun-i Devyranne An, Vezaret-i Ferhengi ve İrşad-i İslami

Amanullahi Baharvand, Skender (1379), Lorha, Tehlil-i Tarih-i Cami'a Şinakhti, Mutala't-i Milli, Shomare 6

Âmanullahi, Skender (1370) Kavimler, Tahran: Âgah

B. Lanfranchi (2003), The Assyrian E xpansion in the Zagros and the local Ruling Elites in Continuity of Empire(?), Assyria, Media, Persia, Lanfranchi, Roaf, Rollinger (ed), Padoa.

Bedlisi, Şeref Khan (1343) Sherefname, Teshih Muhammed Abbasi, Tahran: İlmi

Behrami, Ruhullah (1388), Silsile-i Waliyan-i Loristan, Tahran: Hurufiyye

Belazuri, Ahmed (2000) Futuhu'l-Buldan, Beyrut, Daru'l-Kutubul İlmiyye

Berthold (1364) Tarikhi İran der Qurunu Nokhostîn İslami, Tercüme Cevad Felaturi, Tahran: İlmi ve Ferhengi

Biranondi, Huseyn (1387) Loristan der Dewrani Bastan, Hurremabad: Şapurhosat

Bişub, İzabella (1379), Ez Bistun Ta Zerduka Bakhtiyariye, Tercume, Mehrab Amiri, Tahran: Sahand

- Bostani, Fuad Efram (1375), *Ferhang-i Ebcedi*, Tahran: İslami
- Çigeni, Ferhad (1358), *İyl-e Segwend*, Nam u Tarikh-i An, Keyhane Ferhengi: Shomare 61
- Cihanbîn, Dariyush (1380) *Vijegihayi İctimai u Ferhengi Lorhay-i Kehgiluye u Boyer Ahmed*, *Mutala'ti Milli: Shomare 10*
- Destgayb, Abdul Ali (1367) *Hafız Shenakht*, Tahran: Neshr-i İlm
- Devletyari, Ruhuddin (1375) *Loristan Serzemine Tarikh-i Kohen*, Khurremabad: Eflak
- Diyakonof, A.M., *Tarikh-i Mad* (1371), *Tercüme Kerim Keshavarz*, Tahran: İlmi u Ferhengi
- Eliyef, İqrar (1388), *Padishahe Med*, *Tercume Kambiz Mirbeha*, Tahran: Kaknus
- Feride Mecid, Fatima (1388), *Serguzeşti Taksimate Keshwer-i İran*, Tahran: Binyade İran Shinasi
- Feyumi Ahmed b. Muhammed (1414), *El-misbah El-Munir fi Garib El-Sherhu El-Kebirul-rafi*, Muessesi Daru'l-hicre
- Gafari, Qazi Ahmed (1334), *Tarikhe Cihanâra*, Tahran: Hafız
- Gulam Merdai Feride (1394), *Loristan der Hezarehay Khamush*, Tahran: Arun
- Halef Tebrizi, Muhammed Huseyn (1362), *Be ihtimam Muhammed Mu'in*, Tahran: Emir Kebir
- Hamdullah Mostevfi (1362) *Tarikh-i Guzide*, *Be Kuses-i Abdulhuseyn Nevayi*, Tahran.
- Hansman, J, (1972), "Elamites, Achaemenids and Anshan", *Iran* 10T,
- Hemu (1406), *Melaz el-Ekhyar fi Fehmi Tehzib el-Akhbar*, Qom: *Ketabhane Ayetullah Mer'eşi Necefi*
- Himo (1362), *Nüzhetu'l-Qulub*, *Be Kushesh-i G. Lesranc*, Tahran, 1362
- Homa (1376), *Tarih-i Cografya ve İctimai Loristan*, Tahran: *Encümen-i Asar ve Me-fahir-i Ferhengi*
- İbn Balkhi (1363), *Farsnama*, *Be ehtemame Guy Lastrang-Nicholsson*, Tehran: *Dunyaye Kitab*
- İbn Batuta, Muhammad b. Abdullah (1417), *Rihlete İbn Batuta*, *Tuhfetu'n-Nizar fi Gharaiibu'l-Emsar ve 'Acaibu'l-Esfar*, Riyad: *Akademiye el-Memleketu'l-Maghribiye*
- İbn Esir, Ali (1979), *el-Kamil*, Beirut: *Dar Sadr*
- İbn fazlullah Omeri, Ahmed b. Yahya (1424), *Masalik al Absar fi Memalik al Amsar*, *Ebu Zebi: El-Memcme' al Saqafi*
- İbn Hawqal, Muhammad b. Ali (1938), *Suretu'l-Arz*, Liden: *Beril*



- İbn Tabataba Alewi Esfehani, İbrahim b. Naser (1377), Muntaqeletu'l-Talebiyye, Qum: el-Mektebetul Haydariyye
- İbn Taghribardi, Yusuf (1984), el-Munhil el Safi ve'l-Mustofi Ba'de'l-Wafi, Qahire: el-Heyetu al Mısıriyye al Ametu al Kitab
- İbrahim bin Muhammed (2004), el Mesalik ve'l-Memalik, Kahire: el Hey'eti'l-Amme li Kusuri Seqafeti Eşpular
- İdris, Muhammed bin Muhammed (1409), Nuzhet'l-Muştak fi İhtiraki'l-Afâk, Beyrut: Alem-i Kutub-u İstakhriye
- İskender Beg (1382), Alam Ara-i Abbasi, Be Kushesh-i İrac Afşar, Tahran: Emir Kebir Coğrafya Loristan (1370), Be Kushesh-i Skander Emanullah, Hurremabad: İdare Ferhengi u İrşad-i İslami
- İzad Penah, Hamid (1350) Âsar-i Bastani ve Tarikh-i Loristan (1) Hürremad: Bî neşr
- İzad Penah, Hamid (1363) Âsari Bastani ve Tarihi Loristan (2), Tahran: Agah
- Johnson, G. A, and Wright, H, T, (1975), "Population, Exchange and Early State Formation in South Western Iran", *American Anthropologist* 77.
- Keyhan Mes'ud (1311), Cografya-i Mufessele İran (cild 2),Tahran: Matbaa-i Meclis
- Kristensen, Artur (1368), İran der Zemani Sasaniyan, tercume Yasemi, Tahran: Dunya-i Kitab
- Kurban Pur Dosteki, Khuda Bekhsh (1381), Bekhtiyariha; Guzeşte ve hal ", mütalaat meli :şimare 14
- Lusternic, G. (1337) Cografya-i Tarikhe Serzeminha-i Khilafete Sharki, Tercume Mehmud İrfan, Tahran: İlmi ve ferhengi
- Lutfi, Ahmed (1387), Lekha ve Edebiyate Amiyane, Keyhane Ferhengi: Shomare 267 Meclisi, Muhamed Baqır (1406), Ravdetu'l-Muttaqin, Qom: Binyade Kusampur
- Mer'i, Forset (2011), El-Fethu'l-İslami li Kurdistan, Dimeshk: Daruzzeman
- Mesudi, Ali (1385), Muruc ez-Zehab, Be Kuşuş Yusuf Es'ed Dagir, Beyrut: Dar el-Hicre
- Mhnorsky, (1986), "Lur-i Buzurg", The Encyclopaedia of Islam, New edition, Leiden,, vol. V.
- Mir Nusretullah (1388), Tarikhe Pansed Saleye Khuzestan, Khurremabad: Shapur hast
- Mukri, Muhammed (1361), Ferhenge Namehai Perendegan, Tahran: Emir Kebir
- Muqaddesi, Muhammed b. Ahmed (1906), Ehsen et-Taqasim fi Me'rifeti Eqalim, Beyrut: Darusadir
- Nasreddin Shah (1387), Sefername-i Iraq Acem, be kuşuş Mir Haşim muheddis, Tahran: İttilaat

- Poebel, A, (1931-1932), "The Name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew" American Journal of Semetic Languages and Literatures 48.
- Rawnilson, Henri (1362), Sefername (Gozer ez Zohab ba Khuzistan), Tercüme Sekander Emanullah, Tahran: Agah
- Razi, Muhammed b. Zekeriyya (1408), El Mansuri fi Tıb, Kuveyt: el Menzumetul Arabiyyetil Terbiyye ve Sekafeti ve ulum
- Razmara, Ali (1330), Ferhenge Cogrfayayi İran (cild 6) Tahran: Daire Cograyaye Artesh
- Razmara, Ali (1331) Ferhenge Cogrfayayi İran (cild 5) Tahran: Daira Coğrafayaye Artesh
- Rumlu, Hasan (1357), Ehsenu't-Tevarih, Ba Kushesh Abdul Huseyn Nevai, Tehran: Babek
- Sam'ani, Ebı sa'd abdulkerim bin muhammed (1382) El insab, Hadarabad: Dairetü'l me'arifil osmaniyye
- Saqi, Ali Muhammed (1343), Cogrfayaye Tarihi u Tarih-i Loristan. Khurremabad: Muhammedi
- Sayah, Muhammed Ali (1356) Hatıratı Hacı Siyah, Ba kushesh Hamid Siyah, Tahran Emir Kebir
- Sefa Nejad Cevad (1381), Lorhaye İran: Atiye Taberi, Muhammet Tarih Beyrûd, 1997m.
- Sefa Nejad, Cevad (1387), İyle Bakhtiyari, Keyhan Ferhengi: Shomare 264 ve 265
- Serdar Zafer, Khorosani (1346), Khatırat Serdar Zafer, Vahid: Shomare 43
- Shadabi, Seid (1377), Ferheng-i Merdum Loristan, Khurremabad: Eflak
- Shefi Sadiq (1387), Valiyane Loristan, Khurremabad: Sefa
- Shîrvani, Zeynelabidin (1315), Bostanu es'seyyahe, Tahran: Ehmedi
- Sohrabi, Muhammed (1376) Loristan ve Tarikh-Qovm-Kesayet, Khurremabad, Eflak
- Sultan 'Ulema Bahaidin Muhammed Belkhi (1382) Me'arif (Behai Veled), Tahran: Tuhuri
- Yaqut Hamewi (1965m), Mu'cem el-Buldan, Tahran: Mekteb el Usda
- Ye'qubi, Ahmed (1956), Tarikh, Beyrut: Dar Sadir
- Yusuf Fer, Shehram (1394), "Âtabekan Loristan" Der Tarikhe Cami'e İran, cild 9, Tahran: Merkeze Dairetu'l-Mearife Bozorge İslami
- Zarînküb, A. (1975), "The Arab Conquest of Iran its Aftermath" The Cambridge History of Iran, vol. IV, Cambridge,.

### Extended Abstract:

Lor and Lorestan and its connection with Kurds in the middle centuries Based on archaeological findings, the land of Lorestan, which is located in the central and southern slopes of the Zagros mountain range and the adjoining plains in eastern Mesopotamia, northern Khuzestan and present-day Fars, is one of the first settlements of early humans in 9000 BC. have been. After that, many historical states of ancient times such as Lulobi and Elam and then Achaemenid and Sasanian were formed in this land.

In the Islamic era, both Lor and Lorestan have always had great importance in history. One of the most important historical topics about Lor and Lorestan is its connection with Kurds and Kurdistan in the middle centuries. The most important Lorestan areas are currently located in a wide geographical area from Bandar Bushehr and Kohmera Sorkhi in the southwest of Shiraz to the border areas of Iran and Iraq {in Khuzestan} and from Bandar Ganaveh to the south of Hamedan and Kermanshah, which is almost the same as the historical Lorestan of the 6th-7th centuries.

Although different researchers have researched the concept of Lor and Lorestan; But apart from the fact that most of their researches are anthropological, none of them examines the process of extracting the name of Lor from historical sources, defining its meaning and expanding its examples, and especially its connection with Kurds throughout history. have not given In this research, the author intends to examine this issue in a detailed and historical way for the first time.

In this regard, first, the nomenclature and genealogy of Lor, and then the process of the appearance of the words Lor and Lorestan in the 4th and 7th centuries AD, followed by the expansion and limitation of their territorial and ethnic examples in the following centuries, will be followed. In the historical sources of the 4th and 5th centuries of Hijri / 10th and 11th AD, Lor is introduced as one of the Kurdish clans, and the famous historians of that time have listed the events of the current geography of Lorestan under Kurds. At this time, the term "Akrad Loriyyeh" or Lur Kurds has been used many times in historical sources.

Akrad Loriyyeh were one of the main elements of Kurdish government troops of Hasnawiehds and Annazids in the 4th and 5th centuries of Hijra. For a while Shapoorkhashat or Khorramabad was the capital of Hasnawiehds government. It can be said with certainty that until the 7th century AD, Lor was not introduced separately from Kurds in any historical book and it was always considered a part of Kurds. After that and with the gaining power of the Atabakan government of Lorestan, the concept of lor gradually became prominent and was used in Kurdish

sources; In a way that in the 8th century, a writer like Ibn Fazlullah Umari mentions Lor and Kurd together as the inhabitants of the mountains.

Despite this, at the same time, writers such as Hamdullah Mostofi, who have provided the most information about Lor and Lorestan, still link Lor to Kurds. According to Hamdullah Mostofi, Lor is referred to this people because there is a village in Manroud province where they are called Kurd, and in that, Darband, they call it Kol in the Lori language, and in Darband, has a region they call it Lor. And because they originally arose from that position, they called them Lors.

Historical sources also call the founders of the Atabakan government of Lorestan, who ruled this region for several centuries, Kurdish. Atabakan Lor, who were divided into two branches, Atabakan Lor Kouchek and Lor Buzurg, played a very important role in the settlement of Lorestan and expelled the Seljuk Turks from this region. They fought with Mongols many times during the Mongols' invasion of Iran and the efforts of tribes affiliated to the Mongols to capture Lorestan. In some cases, they tried to rule Lorestan by obeying the Mongol rulers.

This policy made Lorestan not change its ethnic and linguistic identity and continue its previous cultural and linguistic life. This situation continued until the era of Shah Abbas Safavi, when the last Atabakan Lor was killed and the Atabakan Lor dynasty became extinct. After that, Lorestan was separated from Kurdistan and its history and culture followed a different trend